

## **Cognitive study of semantic network of the letter “Thumma” in the Holy Quran**

**Batool Meshkin Fam <sup>1</sup>, Azam Dehghani neysiani <sup>2</sup>**

1- Associate Professor of Arabic Language and Literature, Al Zahra University,  
Tehran, Iran

2- Ph. D Student Language and Literature, Al Zahra University, Tehran, Iran

### **Abstract**

The Cognitive Semantics tries to examine meaning by relying on cognition; i.e. information processing in the human brain. In cognitive semantics, all language concepts are categorized. One of the important language issues that can be studied by relying on cognitive semantics are conjunctions in Arabic, and especially in the Holy Quran.

In cognitive semantics, vocabularies, especially the conjunctions, have a central meaning that can be seen in the subjective meaning of the letter as well. Accordingly, many of the subjective meanings are somehow tied to the central meaning and the semantic network is formed. Based on this fact, the use of a particular letter in the words can be conceptualized regarding the situation, especially in the Qur'anic texts.

The word “Thumma” is one of the most widely used letters among the Arabic conjunctions which has been mentioned 338 times in the Holy Qur'an. By descriptive-analytical method and based on radial network of “Thumma” meaning, this article has concluded that the main meaning of “Thumma” in the Holy Quran is the junction between the words and the subjective meaning includes chronological order, ascending relationship between two cognate events, descending relationship between two cognate events and the disparity between the two.

**Keywords:** The Holy Quran, Conjunction, Letters, Cognitive Semantics, Thumma

## بررسی شناختی شبکه معنایی حرف «ث» در قرآن کریم

بتول مشکین فام<sup>۱</sup>، اعظم دهقانی نیسیانی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

stesco2013@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

Azamdehghani1400@yahoo.com

### چکیده

معناشناسی شناختی معنا را با تکیه بر شناخت یعنی پردازش اطلاعات در مغز انسان بررسی می‌کند. در معناشناسی شناختی تمام مفاهیم زبانی مقوله‌بندی می‌شوند. یکی از مباحث مهم زبانی که با تکیه بر معناشناسی شناختی مطالعه می‌شود، مبحث حروف عطف در زبان عربی و بهویژه در قرآن کریم است. در معناشناسی شناختی واژه‌ها بهویژه حروف عطف معنای اصلی و سرنمونی دارند که این مفهوم سرنمونی در مفاهیم فرعی حرف نیز مشاهده می‌شود؛ بر این اساس، بسیاری از معانی فرعی که برای حروف مطرح می‌شود، به‌گونه‌ای با معنای سرنمونی گره می‌خورد و شبکه معنایی شکل می‌گیرد. پس علت کاربرد حرفی خاص در سخن بهویژه در متون قرآنی با توجه به موقعیت مفهوم‌سازی می‌شود. حرف «ث» از حروف پرکاربرد در میان حروف عطف عربی است که ۳۳۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در این مقاله با کمک روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر شبکه شعاعی مفهوم «ث» بدین نتیجه دست یافته شده که معنای سرنمونی «ث» در قرآن کریم، همان فاصله میان معطوف و معطوف‌علیه و معانی فرعی آن شامل ترتیب زمانی فاصله‌دار، رابطه صعودی میان دو رخداد هم‌جنس، رابطه نزولی میان دو رخداد هم‌جنس و تناسب‌نداشتن این دو است.

### واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی شناختی، حروف عطف، ثم.

معنای آنها در زبان ظرفیت مطالعه‌شناختی را دارد؛ بنابراین مطالعه چنین موضوعی و بررسی کاربرد آن، اهمیت فراوانی دارد. این مسئله زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بدانیم قابت معنایی بارزی میان «ثُم» در زبان عربی و «ثَمَ» بافتح «ثاء» در خانواده زبان‌های سامی وجود دارد (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۵۳).

مثلاً حرف «ثُم» در معانی فرعی یا غیرهسته‌ای خود مفهوم فاصله مکانی یا زمانی را نیز می‌رساند، یا مثلاً حرف عطف «و» در عربی از معنای اصلی آن یعنی مشارکت در اعراب و حکم فراتر رفته است و معنای همراهی را «مانند با در فارسی» بیان می‌کند. بسط و گسترش فراوان معنایی در حروف عطف عربی، نگارنده را بر آن داشت، حرف «ثُم» را باتوجه به رویکرد معنائشناسی شناختی بررسی و مطالعه کند. شاید تمام مقوله‌های معنائشناسی شناختی درباره حروف عطف و بهویژه «ثُم» اعمال نشود؛ اما با کمک منابع معنائشناسی، شبکه معنایی دقیق‌تری برای حروف عطف ترسیم می‌شود و آن معانی و دسته‌بندی‌های متداول و یکنواخت کتاب‌های نحوی را نظم تازه‌ای می‌بخشد که این امر به زبان‌آموزان در فهم بهتر معانی مختلف حروف عطف کمک می‌کند. ازسویی معانی حروف عطف در کتاب‌های نحوی و منابع قدیم و جدید گاهی با تکرار و انتزاع‌گویی همراه شده است، مثلاً در بیان معانی «ثُم» دانشمندان به صورت مکرر گفته‌اند: «جاءت ثُمَّ فِي مَعْظِمِ الْمَوَاضِعِ دَلَالَةً عَلَى التَّرْتِيبِ وَالتَّرَاجِحِ فِي الزَّمَانِ...» (ابن‌مالك، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۵۱)<sup>۱</sup>؛ یعنی «ثُمَّ» برای بیان ترتیب و تراجی می‌آید، یا مثلاً در جایی می‌گویند «مِنْ دَلَالَةِ ثُمَّ التَّدْرِيجُ فِي درج الارتفاع»

<sup>۱</sup> و نیز رجوع شود به: المبرد، ۱۹۹۴، ص ۱۴۸، زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۳. ابن‌الحاجب، ۱۴۳۱، ص ۱۰۵.

## طرح مسئله

در معنائشناسی با روش علمی لایه‌های معنا در متن کشف می‌شود، بدیهی است هرچه متن پیچیده‌تر و معنا عمیق‌تر باشد، برای کشف آن نیاز به روش‌های علمی و قانونمندتری خواهد بود. معنائشناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که در سال ۱۹۸۰ لیکاف در مخالفت با جایگاه معنا در زبان‌شناسی زایشی آن را شکل داد. در این دیدگاه، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست؛ بنابراین رفتار زبانی بخشی از استعدادهای زبانی انسان است؛ استعدادهایی که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌کند (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۳). معنائشناسی شناختی، معنا را در سایه شناخت مطالعه می‌کند، منظور از شناخت یا cognitive پردازش اطلاعات در ذهن انسان است، اینکه معنا از چه چشم‌انداز یا زاویه یا موقعیتی بیان شده است یا مفاهیم یک واژه چگونه در ذهن مفهوم‌سازی یا پردازش می‌شود یا کدام بعد در معنا بر جسته‌تر و کدام بعد کمنگ‌تر است، همگی در معنائشناسی شناختی مطالعه می‌شود.

در این مقاله با تکیه بر نظریات معنائشناسی شناختی تلاش می‌شود، مفهومی مشترک با تقسیم‌بندی‌های اصولی درباره معانی فرعی «ثُم» ارائه شود.

در زبان‌های انگلیسی و حتی فارسی و عربی بیشتر مطالعات معنائشناسی در حیطه حروف، به حروف اضافه‌ای منحصر می‌شود که معنای مکانی و زمانی دارند؛ از این‌رو تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است که مؤلفه‌های معنائشناسی شناختی را درباره حروف عطف عربی بررسی کند؛ در حالی که حروف عطف عربی با توجه به بسط و گسترش

«تراخی» یا «مهله» است (رك؛ زجاج، ۱۹۸۸، ج، ۱۰۵ و ابن جنی، ۲۰۱۰، ص، ۲۵ و استرآبادی، ۱۹۹۶، ج، ۴، ص ۳۸۹)؛ اما دسته‌بندی مشخصی برای معنای «ثم» در کتاب‌های نحوی قدیم یافت نمی‌شود؛ زیرا کتاب‌های نحوی گذشته ارتباطی میان معنای اصلی و فرعی «ثم» برقرار نکرده، گویا چندین معنای مجزا برای حرفی همچون «ثم» بیان شده است، بی‌آنکه معنای اصلی یکسان و مرتبط با معنای فرعی آن دریافت شود، همچنین رویکردهای سنتی بیشتر بر معنای محسوس «ثم» متمرکز می‌شود.

هرچند در پژوهش‌های جدیدتر معنای فرعی «ثم» بیشتر مدنظر قرار گرفته است، انتقال مفاهیمی مانند «تراخی»، «استبعاد»، «مهله مجازی» که مستقیماً از منابع نحو سنتی وارد این پژوهش‌ها شده است، یکی از کاستی‌های مطالعات جدید است که درک صحیحی از معنای فرعی «ثم» ارائه نمی‌دهد.

از جمله مقالاتی که معنای «ثم» در آن بررسی می‌شود، مقاله «نگاهی به دلالت‌های «ثم» در قرآن کریم» از عسگر بابازاده اقدم (۱۳۹۵ه.ش)، در فصلنامه «حسنا» است که نویسنده معنای فرعی «ثم» را بیان کرده و از مفاهیمی مانند «استبعاد تکذیبی»، «استبعاد مجازی» و «مجاز در ترتیب و تراخی» نام برده است؛ اما گذشته از الفاظی که نگارنده به صورت مستقیم از کتاب‌های نحو سنتی در نگارش مقاله استفاده کرده، ارتباط میان معنای اصلی «ثم» با معنای فرعی را بررسی نکرده و به طور کلی این مقاله از بعد معنای‌شناسی شناختی انجام نشده است.

همچنین در کتاب «أسالیب العطف فی القرآن الكريم»، مصطفی حمیده (۱۹۹۹م) پس از بررسی تاریخچه «ثم» معنای اصلی و مجازی این حرف را بررسی کرده و دسته‌بندی بهتری نسبت به بقیه

(استرآبادی، ۱۹۹۶، ج، ۴، ص ۳۸۹)، این الفاظ و اصطلاحات در علم نحو مکرراً آمده است، حال آنکه تبدیل معنای انتزاعی آن به مفاهیم کاربردی و در حیطه تجربه و واقعیت ذهنی ضروری است. همچنین با مطالعه و بررسی آراء نحوی‌ها درباره معنای «ثم» دریافته می‌شود که نظر دانشمندان نحو بیشتر بر معنای اصلی «ثم» متمرکز است و دسته‌بندی منظم و تعریف شده‌ای برای معنای فرعی آن وجود ندارد. در این پژوهش با کمک معنای‌شناسی شناختی تقسیم‌بندی دیگری برای معنای فرعی «ثم» ارائه شده است و با تکیه بر مقولات معنای‌شناسی شناختی معنای اصلی و فرعی حرف «ثم» در منابع نحوی و تفسیری نقد و بررسی می‌شود و به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

أ: معنای سرنمونی «ثم» براساس رویکرد معنای‌شناسی شناختی چیست؟

ب: شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم با توجه به مقوله معنای‌شناسی شناسی چگونه است؟

ج: اصلی‌ترین مفهوم در پیوند معنای شعاعی «ثم» کدام است؟

### پیشینهٔ پژوهش

معنای مختلف «ثم» در کتاب‌های نحوی و زبان‌شناسی بارها بررسی شده است؛ اما تاکنون پژوهشی نوشته نشده است که در آن معنای «ثم» از بعد معنای‌شناسی شناختی مطالعه شود. از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که انواع معنای «ثم» بررسی شده، به «الكتاب» سیبویه (۱۴۰ه.ق)، «معنى الليبب» ابن‌هشام انصاری (۲۱۸ه.ق)، «شرح الكافية» رضی‌الدین استرآبادی (۶۸۸ه.ق) اشاره می‌شود که بیشتر برای «ثم» دو یا سه معنا ذکر کرده‌اند و مهم‌ترین آن

مستقل می‌داند.

نحو و واژه‌ها را باید به مثابه عناصر سازنده پیوستار ساخت‌های نمادین در نظر گرفت که واحدهای صورت را به واحدهای معنی پیوند می‌دهند (گیرارتز، ۲۰۰۶، ص ۲۹)؛ از این رو تمایز میان معنی‌شناسی و کاربردشناسی نیز به دلیل امکان‌نداشتن جدایی زبان از تجربه و عملکرد انسان مردود می‌شود (کامبوزیا و فیاضی، ۱۳۸۷، صص ۷۵-۷۳).

معنا در معناشناسی شناختی چهار ویژگی دارد:

- ۱: معنا چشم‌اندازی است (لیکاف، ۱۹۹۳، ص ۱۱-۱۲)، مثلاً اگر فردی در دره‌ای باشد و به سطح کوه بنگرد، این فاصله را (همان معنا را) می‌گوید: عجب ارتقای! و اگر بر بالای کوه باشد و به ته دره بنگرد می‌گوید: چه عمقی!
- ۲: معنا پویا و انعطاف‌پذیر است (لیکاف، ۱۹۹۳، ص ۱۱-۱۲)، مثلاً اینگونه نیست که آب فقط رافع عطش باشد، آب سبب غرق شدن کسی نیز می‌شود، در این حالت آب رافع عطش نیست.

۳: معنا دایره‌المعارفی است (لیکاف، ۱۹۹۳، ص ۱۱-۱۲)؛ یعنی مستقل از دیگر حوزه‌های شناختی و مستقل از ذهن بشر نیست.

۴: معنا مبتنی بر تجربه و کاربرد عینی است (لیکاف، ۱۹۹۳، ص ۱۱-۱۲)؛ یعنی بر اثر استفاده از یک موقعیت واقعی خود را نشان می‌دهد. مانند معنای «تند» هنگام خوردن سس و «تند» هنگام عبور از یک شب.

در زبان‌شناسی ستی بیشتر حروف معنای فیزیکی و محسوس دارد؛ اما در معناشناسی شناختی حروف معنای انتزاعی دارند. همین دیدگاه فیزیکی دانشمندان قدیم (مانند ابن‌هشام) را بر آن داشته تا برای «واو»

پژوهش‌ها ارائه داده است که در این مقاله از آن بهره برده شد. هرچند نویسنده گاهی خود در تشخیص معنای فرعی «ثم» در برخی آیات از آشفتگی مفسران تأثیر پذیرفته است، از سویی تألیف او نیز در حیطه معناشناسی شناختی به شمار نمی‌رود.

نظر به اینکه تاکنون مقاله‌ای مستقل، در زمینه شبکه معنایی «ثم» در حیطه معناشناسی شناختی در آیات قرآنی نوشته نشده، نویسنده این موضوع را انتخاب و بررسی کرده است.

## ۱- ویژگی‌های معناشناسی شناختی

همان‌گونه که گذشت معناشناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که معنا در سایه شناخت بررسی می‌شود. معناشناسی شناختی میان نحو و نشانه‌شناسی<sup>۱</sup> و کاربردشناسی<sup>۲</sup> تفاوت قائل نمی‌شود؛ یعنی هر سه در معناشناسی شناختی با یکدیگر مرتبط هستند و آنها از یکدیگر تمایز نمی‌شوند. برخلاف مطالعات سنتی که میان این دانش‌ها تفاوت قائل شده است و آنها را از زبان

<sup>۱</sup>- نشانه‌شناسی: «مطالعه نظاممند همه عواملی است که در تولید و تفسیر نشانه‌ها یا در فرایند دلالت شرکت دارند» (مکاریک، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶)، مثلاً عناصر زبانی مانند جمله و کلمه و پاراگراف و عناصر پیرازبانی مانند نشانه‌های سجاوندی و عناصر غیرزبانی مانند اشکال هندسی هریک نشانه یا دال هستند که مفهومی در پی دارند. در مطالعات معناشناسی شناختی دانش نشانه‌شناسی، دانشی مجزا و مستقل به شمار نمی‌آید و یکی از حیطه‌های مرتبط با معناشناسی شناختی است.

<sup>۲</sup>- کاربردشناسی: یکی از ابعاد زبان‌شناسی که «شناخت کنش تعمدی انسان را بررسی می‌کند؛ بنابراین کاربردشناسی متناسب تبیین کنش‌هایی است که فرض می‌شود افراد برای انجام هدف و مقصد خاصی انجام می‌دهند» (یول، ۱۳۸۵، ص ۱۱۸). لازم است بدایم در کاربردشناسی گفتگوها و مکالمات افراد و اهداف و مقاصد و تصورات و نوع کنش‌های آنان یعنی آنچه که به زبان می‌آید مطالعه می‌شود نه آنچه که نوشته می‌شود (یول، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

تغییرات طرح وارهای شکل گرفته‌اند که خود نیز به گونه‌ای با معنای پیش‌نمونه مرتبط می‌شوند (لیکاف ۱۹۸۷، ص ۴۱۶).

### ۱-۳-۱- معیار تشخیص معنای پیش‌نمونگی

تايلر و ايوانز برای تشخيص معنای مرکزی چند معیار نام برده‌اند. البته از آن جایی که الگوی تايلر و ايوانز برای حروف اضافه مکانی به کار رفته است، تمام معیارهای آن با حرف عطف «ثُم» مطابقت ندارد، هرچند با مطالعه تاریخی حرف «ثُم» معنای مکانی بی‌تأثیر نبوده است، از مجموع معیارها معنای سرنمونه برای «ثُم» در نظر گرفته می‌شود:

۱. معنایی سرنمونه یا مرکزی است که از نظر تاریخی اولین یا قدیمی‌ترین معناست (تايلر و ايوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵-۴۷)، مثلاً درباره حرف «ثُم» با بررسی تاریخچه آن دریافته می‌شود که «ثُم» از «ثُم» گرفته شده که اسم اشاره برای مکان دور است و در معنای سرنمونی «ثُم» مفصل‌شرح داده خواهد شد.

۲. غلبه یا برتری در شبکه معنایی: هر شبکه معنایی در برگیرنده مجموعه‌ای مفاهیم است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با یکدیگر در ارتباط‌اند. در این میان تداول یا فراوانی یک معنای خاص در میان بقیه مفاهیم معیار سرنمونگی است (همان منبع). با بررسی نظر دانشمندان نحو، همان‌گونه که خواهد آمد، بیشترین کاربرد معنایی «ثُم» در قرآن کریم برای بیان تراخی یا همان فاصله زمانی است (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۵۶)؛ مانند (وَكُنْوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَعْلَمُ كُمْ فِيهِ) (الأَعْمَام، ۶) که حرف «ثُم» برای بیان فاصله زمانی میان رخداد اول یعنی زندگی در دنیا و رخداد دوم یعنی حیات دوباره و مبعوث شدن انسان

پانزده نوع «معنا» بر Shermanد که گویا هریک از دیگری منفک و مستقل است یا معنای «ثُم» را فقط منحصر به سه قسم معنای محسوس بدانند. از سویی مفسران نیز در تفسیر آیات قرآنی به مفهوم‌سازی‌ها کمتر توجه کرده‌اند.

اما در معناشناسی شناختی معنای حروف همگی به یک معنای اصلی یا هسته‌ای متنه‌ی می‌شود و این معنای اصلی با شباهت‌های خانوادگی یا در سایه بسط و گسترش معنا و با کمک طرح وارهای تصویری در تمام بافت‌های فرعی نیز وجود دارد.

### ۱-۱- شبکه شعاعی

یکی از مقولات مهم در معناشناسی شناختی شبکه شعاعی معناست. لیکاف چندمعنایی را براساس نظریه مقولات شعاعی بررسی کرد. در این نظریه یکی از معنای مرکزی یا پیش‌نمونه، معنای جدید حاشیه‌ای است و به مثابه شعاع‌هایی از معنای مرکزی در نظر گرفته می‌شود، درنتیجه شبکه‌ای از معنای به دست می‌آید که شبکه شعاعی نام دارد. این معنای حاشیه‌ای گاهی حاصل بسط استعاری و گسترش معنا است و لزوماً انتزاعی نیست (لیکاف، ۱۹۸۷، ص ۴۱۶).

### ۲-۱- معنای سرنمونی

در این پژوهش در بررسی حروف عطف بر مبنای معناشناسی شناختی رویکرد پیش‌نمونه (معنای سرنمونی) معیار می‌شود. بر مبنای نظام پیش‌نمونی از بین معنایی که برای حروف اضافه بر Shermanد، یک معنا برتری دارد که به آن معنای پیش‌نمونه می‌گویند (سینکی، ۱۹۸۹، ص ۳۴).

معنای دیگر که به ظاهر متفاوت یا فرعی یا حاشیه‌ای هستند، نیز با شباهت‌های خانوادگی و

اما واج «ث» قدیمی‌تر از واج‌های همتای خود در زبان‌های سامی است؛ زیرا بعدها این واج «ث» در لهجه‌های عربی تبدیل به «ت» شد؛ مانند تعلب که اصل آن «تعلب» است (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۵۴).

ابن قیم جوزیه (۷۵۱ هـ) میان «ثُمَّ» به معنای حرف عطف و «الثُّمَّ» به معنای پیوستن و اتصال اجزای یک چیز قرابت معنایی می‌بیند و می‌گوید: در «ثُمَّ الْبَيْتِ» معنای اصلاح و تعمیر شکاف و فاصله وجود دارد و مانند آن «ثُمَّ» نیز به معنای ایجاد ارتباط بین دو چیزی است که فاصله دارند (جوزیه، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۹۲). البته این دیدگاه منطقی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ارتباطی قوی و محکم میان ترمیم شکاف و وجود فاصله زمانی در حرف «ثُمَّ» در نظر گرفته نمی‌شود. از این رو نظر دانشمندانی همچون گوته‌لف برگشتراسر درباره تاریخچه معنایی «ثُمَّ» بهتر است.

با بررسی نظر دانشمندان نحو دریافتۀ می‌شود گروهی اولین و اصلی‌ترین دلالت «ثُمَّ» را تراخی یا فاصله زمانی می‌دانند (رک زجاج، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۰۵ و ابن جنی، ۲۰۱۰، ص ۲۵ و استرآبادی، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۸۹) و گروهی دیگر نیز با مقایسه میان «فاء» و «ثُمَّ» مفهوم «ترتیب» را چون معنای مشترک آن دو ذکر کرده‌اند و معنای «تراخی» یا «فاصله زمانی» را به مثابه معنای خاص «ثُمَّ» معرفی کرده که آن را از بقیه حروف عطف متمایز کرده‌اند (رک مبرد، ۱۹۹۴، ص ۱۴۸ و زمخشری، ۱۹۹۳، ص ۱۲۹ و ابن الحاجب، ۱۴۳۱، ص ۵۳ و ابن مالک، بی‌تا، ص ۳۶).

اما گروه سوم مانند سیبویه (۱۴۰ هـ) و ابن‌هشام (۲۱۸ هـ) برای «ثُمَّ» سه دلالت و معنا بیان کرده‌اند: تشریک، ترتیب و تراخی. سیبویه مهم‌ترین معنایی که برای «ثُمَّ» بیان می‌کند، تشریک یا مشارکت همراه با ترتیب و فاصله زمانی میان معطوف‌علیه و معطوف

ذکر شده است (زمخشری، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۱۶۰). و نیز مانند (فَأَخَذْتُكُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظَرُونَ، ثُمَّ بَعْثَاتُكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعْلَكُمْ تَشْكُرُونَ) (البقره، ۵۵، ۵۶) که میان نزول عذاب (صاعقه) و مبعوث‌شدن آنان پس از مرگ فاصله زمانی وجود دارد (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۲۱۲).

۳. پیش‌بینی دستوری: چنانچه تشخیص داده شود معنای گوناگون موجود برای یک حرف اضافه، زمانی از معنای خاص اقتباس شده‌اند، سپس بخشی از یک شبکه معنایی مرتبط با آن حرف اضافه را تشکیل داده‌اند، پیش‌بینی می‌شود که تعدادی از معنای مستقیماً از معنای سرنمونی گرفته شده‌اند (تاپلر و ایوانز، ۲۰۰۳، ص ۴۵–۴۷)؛ از این‌رو معنای فرعی هریک شعاعی از مفهوم اصلی‌اند و میان آنها پیوندی برقرار است؛ یعنی معنای فرعی مفاهیمی جداگانه از مفهوم اصلی نخواهد بود. در این مقاله، با بررسی معنای فرعی «ثُمَّ» دیده می‌شود که چگونه همگی با مفهوم «فاصله» در ارتباط هستند.

#### ۴- معنای سرنمونی «ثُمَّ»

با بررسی تاریخچه «ثُمَّ» در زبان عربی معنای سرنمونی دریافت می‌شود. «ثُمَّ» از «ثُمَّ» اشتقاد یافته که اصل عبری آن (شام ſām) و اصل آرامی آن (tammān) است. «ثُمَّ» اسم اشاره برای مکان دور بوده و معنای فاصله مکانی «ثُمَّ» در گذر به معنای فاصله زمانی در «ثُمَّ» منتقل شده است (برگشتراسر، ۱۹۲۹، ص ۱۷۹).

ساخترار «ثُمَّ» به مثابه حرف عطف عربی قدیمی‌تر از اصل سامی «تَمَّ» به مثابه اسم اشاره مکانی است. در زبان‌شناسی تطبیقی واج «ث» در مقابل واج «ت» در آرامی و واج «ش» در عربی و آکادی قرار می‌گیرد؛

بنابراین ابن‌هشام سه معنای مستقل برای «ثُمَّ» بیان کرده است، حال آنکه از نظر نویسنندگان این پژوهش تشریک و ترتیب میان دیگر حروف عطف مانند «واو» و «فاء» مشترک است و دلالت اصلی «ثُمَّ» فاصله زمانی یا همان تراخی است. إن التراخي هو الدلالة الأصلية لـ «ثُمَّ» (حمید، ۱۹۹۹، ص ۱۶۴).

با وجود اختلاف نظر دانشمندان درباره پیشینه معنایی «ثُمَّ» گفته می‌شود مفهوم فاصله در این حرف نظر مشترک همه دانشمندان است. در مطالعات سنتی معنای فاصله که از آن با نام‌هایی همچون «تراخی» یا «مهله» صحبت کرده‌اند، نیز پیوسته تأکید شده است؛ از این‌رو بر بنای اصول معناشناسی شناختی مفهوم «فاصله» بین معطوف و معطوف‌علیه ممکن است معنای سرنوشتی «ثُمَّ» باشد و هرجا از دلالت اصلی خود یعنی «فاصله» خارج شد، معنای فرعی یا مجازی دارد که با مفهوم فاصله نیز پیوند می‌خورد.

- ۲- شبکه شعاعی مفهوم «ثُمَّ» در قرآن کریم برای ترسیم شبکه مفهومی «ثُمَّ» در قرآن کریم بهتر است ابتدا معنای شعاعی این حرف را در قرآن بررسی و مطالعه شود؛ از این‌رو در این پژوهش با تکیه بر نظر مفسران در قرآن کریم سه معنای شعاعی برای این حرف در نظر گرفته شده است:

۱-۲- ترتیب با فاصله زمانی میان دو رخداد بیشترین معنای فرعی «ثُمَّ» در قرآن کریم بیان ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو کنش یا دو رخداد است که در آن رخداد «الف» پیش از رخداد «ب» اتفاق می‌افتد. در نحو سنتی از این معنا با نام «ترتیب و تراخی» یاد شده است. در علم نحو حرف «فاء» در بیان معنای ترتیب با «ثُمَّ» مشترک است؛ اما فاصله

است؛ یعنی دلالت‌های سه‌گانه «ثُمَّ» را در یک مفهوم جمع کرده است. ظاهرًا از نظر او ابتدا تشریک، اصلی‌ترین معنای حروف عطف به‌طورکلی و حرف «ثُمَّ» به‌طور خاص است؛ معنایی که میان «واو»، «فاء» و «حتی» نیز یکسان به شمار می‌رود. او درباره تشریک میان معطوف و معطوف‌علیه با حرف «فاء» معتقد است: این مشارکت در حکم و اعراب صورت گرفته است. مشارکت در حکم یعنی «فاء» نشان می‌دهد معطوف با معطوف‌علیه در معنای مدد نظر مشارکت دارد که همان حکم است. مثلاً زمانی که گفته می‌شود: حضر الأستاذ فالطالب، «فاء» نشان‌دهنده این است که «الطالب» با «الأستاذ» در موقع حکم یعنی «حضور» مشارکت دارد و مشارکت در اعراب بدین معنی است که معطوف با معطوف‌علیه در حرکت اعرابی مشارکت دارد؛ بنابراین «الطالب» از حرکت اعرابی «الأستاذ» تبعیت می‌کند؛ اما مشارکت در «ثُمَّ» برای اعراب است نه حکم؛ یعنی معطوف پس از «ثُمَّ» فقط از حرکت اعرابی معطوف‌علیه تبعیت می‌کند؛ از این‌رو سیبويه می‌گوید: «در جمله مررت بر جل ثم امرأة دو بار مرور اتفاق افتاده است»؛ اما در دیگر حروف عطف مانند «فاء» مرور یک‌بار اتفاق افتاده است (سیبويه، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۴۳۸).

ابن‌هشام (۲۱۸ ه.ق) نیز معنای سه‌گانه را برای «ثُمَّ» بیان کرده است، اول: تشریک یعنی مشارکت معطوف‌علیه و معطوف در حکم و اعراب، ظاهرًا او معتقد است گاهی «ثُمَّ» فقط برای بیان مشارکت دو چیز یا دو امر در حکمی است و دیگر معنای ترتیب و فاصله زمانی مطرح نیست. دوم: ترتیب یعنی آمدن معطوف پس از معطوف‌علیه و سوم تراخی یا فاصله زمانی یعنی موقع معطوف با یک فاصله زمانی پس از معطوف‌علیه (ابن‌هشام، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص ۱۶۸).

رخداد از یک جنس هستند از حروف مشابه استفاده شده است.

برای بیان معنای ترتیب زمانی فاصله‌دار در دو رخدادی که از یک جنس است، این طرح تصویری پیشنهاد می‌شود:



در آیات زیر نیز «ثم» برای بیان همین غرض میان دو رخداد هم جنس آمده است:

✓ (وَعَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَئْبُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره، ۳۱)، در تفسیر آیه می‌گویند: آدم اسمی نیکو (علم اسماء) را آموخت و سپس به او مهلت داده شد تا اینکه خداوند به فرشتگان فرمود: این اسمی را برای من بازگو کنید (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۱۴۶).

✓ (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجْلًا وَأَجْلٌ مُسَمَّى) (أنعام، ۲)، در آیه «ثم» معنای ترتیب با فاصله زمانی دارد؛ بدین معنا که خداوند انسان را آفرید، سپس اجل او را بازپس گرفت. «قضی» در اینجا به معنای «أوفی» یعنی کامل باز پس گرفتن است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۱۳۰)، خلق آدمی و سرآمدن اجل او هر دو از افعال خداوند و از یک نوع و طیف به شمار می‌رود.

✓ (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمْسِكُمْ ثُمَّ يُحِيِّكُمْ) (روم، ۴۰) در این آیه نیز خلق انسان و روزی دادن به او و میراندن او و دوباره زنده‌کردنش همگی افعال خداوند و از یک نوع هستند؛ اما در آیه (کَتَبَ رُبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۖ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَاهَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ

زمانی «ثم» در وقوع دو رخداد طولانی‌تر از حرف «فاء» است. باید در نظر داشت فاصله زمانی در «فاء» و «ثم» باتوجه به مقام سخن و شرایط معطوف و معطوف‌علیه متفاوت است و واحد زمانی مشخصی در نظر گرفته نمی‌شود؛ به دیگر سخن گفته نمی‌شود در «فاء» منظور از فاصله فلاں مقدار زمانی است و در «ثم» فلاں مقدار. مثلاً در جمله: تزوج فلاں فوُلد له، میان رخداد اول «ازدواج» و رخداد دوم «تولد فرزند» حرف «فاء» آمده است؛ زیرا فاصله بین دو کنش فقط مدت حمل بوده است، هرچند طولانی باشد، اگر به جای «فاء» از «ثم» استفاده شود، بدین معناست که فاصله بین دو رخداد طولانی‌تر از مدت حمل است (ابن هشام، ۲۰۰۹، ج ۱، ص ۱۶۱)؛ بنابراین، منظور از فاصله زمانی در «فاء» فاصله متعارف و معمول میان دو رخداد است؛ اما در «ثم» این فاصله از حد متعارف طولانی‌تر است.

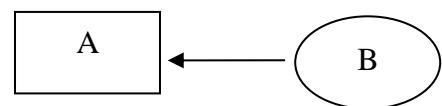
باید در نظر داشت رخدادها همراه با حرف «ثم» ممکن است از یک جنس باشند و ممکن است از دو جنس متفاوت باشند. مثلاً آیه (وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً إِثْمًا ثُمَّ يَرِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقِدِ احْتَمَلَ بَهْتَانًا وَإِثْمًا مَبِينًا) (۱۱۲: نساء)؛ یعنی هرکس معصیت کوچک یا گناه بزرگی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، گناهی آشکار مرتکب شده است. عبارت «يَرِمْ بِهِ بَرِيئًا» بدین معنا است که گویا آن خطأ یا گناه را از وجود خود کنده است و به بی‌گناهی نسبت می‌دهد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۵، ص ۱۹۶)، در این آیه رخداد «الف» یعنی ارتکاب معصیت و رخداد «ب» یعنی نسبت دادن آن معصیت به بی‌گناه هردو یک عمل منفی و ناپسندیده و از یک جنس است. رخداد اول (معطوف‌علیه) را با حرف A و رخداد دوم (معطوف) با حرف Á نشان داده شده و از آنجایی که هر دو

خُدُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَأَذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعْلَكُمْ تَتَّقَوْنَ، ثُمَّ تَوَئِيْسُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (بقره، ۶۴-۶۳)، در این آیه نیز میان رخداد اول یعنی گرفتن پیمان از قوم موسی و رخداد دوم یعنی گوساله‌پرستی آنان با «ثُمَّ» فاصله افتاده است تا ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو واقعه بیان شود. «میثاق» در اینجا به معنای وعده آنان برای عمل به شریعت الهی است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۵۴۲)، این آیه نیز از معنای سرزنش و نکوهش مخاطب یعنی قوم موسی خالی نیست؛ بدین معنا که پس از گرفتن پیمان از آنان و برافراشتن کوه طور و با وجود نشانه‌های محکم و روشن به گوساله‌پرستی روی آورند.

گاهی ترتیب زمانی در مراحل یک رخداد نیز مشاهده می‌شود، مثلاً خداوند در آیه ۶۷ سوره غافر مراحل آفرینش انسان از کودکی تا کهنسالی را بر می‌شمرد که شامل آفرینش از خاک، ایجاد نطفه، علقه، خروج طفل از شکم مادر، مرحله بلوغ، مرحله شیخوخه (کهنسالی) است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبَلَّغُوا أُشْدَدَكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُونَخًا وَمَنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبَلَّغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (غافر: ۶۷).

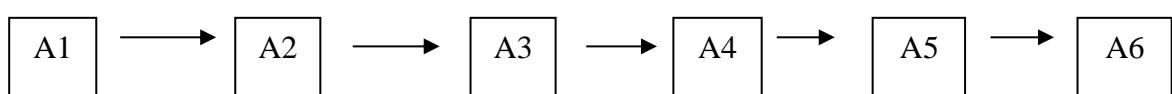
رَحِيمٌ) (انعام: ۵۴) رخداد «الف» یعنی انجام کار بد و ناپسند از جنس رخداد «ب» یعنی توبه کردن به درگاه خداوند نیست؛ بنابراین در این پژوهش رخداد اول (معطوف علیه) با حرف A و رخداد دوم با حرف B نشان داده شده است و برای بیان ناهمگونی آنها در جنس دو شکل هندسی متفاوت و دو حرف مختلف به کار می‌رود:



اکنون آیاتی بررسی می‌شود که در آن «ثُمَّ» برای بیان ترتیب زمانی فاصله‌دار میان دو رخدادی آمده است که از یک جنس نیستند:

✓ (وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ أَتَخَذَنُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (بقره، ۹۲)، «ثُمَّ» برای بیان معنای ترتیب با فاصله زمانی میان دو رخداد الف یعنی «آوردن نشانه‌های روشن» و رخداد ب یعنی «گوساله‌پرستی» آمده است که هر دو رخداد از یک جنس نیستند، آمدن «ثُمَّ» به جای «واو» در آیه بار توییخی بیشتری دارد؛ زیرا اینان بعد از تأمل در آیات خداوند و آن نشانه‌های روشن به گوساله‌پرستی روی آورند (قرطبي، ۱۹۶۷، ج ۱، ص ۱۲۳).

✓ (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيشَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ



می‌شود، بالاتر یا مهم‌تر از رتبه معطوف یعنی رخداد A است. در این حالت «ثُمَّ» برای بیان رابطه صعودی

۲-۲- رابطه صعودی میان دو رخداد A و A

گاهی رتبه معطوف علیه که به آن رخداد A گفته

نیازمندان انفاق کند و مهمتر اینکه از مؤمنان باشد؟! به طور کلی منظور آیه این است: آیا مؤمنان که بعداً با نام « أصحاب المیمنه » از آنها در آیه ۱۸ نام برده می‌شود، خود را برای به دست آوردن فضایل و خوبی‌ها به وادی سختی نیفکندند؟ و تو چه میدانی سختی و تکلف چیست؟ وادی سختی همان آزادی برده در بند و دستگیری از مسکین و يتیم در روز گرسنگی و نیازمندی است و مهمتر اینکه آنان از ایمان آوردن‌گان بودند.

از نظر ابن عاشور ایمان بالاتر از بقیه اعمال شایسته است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۳۵۹)؛ بنابراین «ثم» برای بیان رابطه سعودی میان معطوف‌علیه و معطوف است.

زمخشری نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: ایمان بالاتر از بقیه اعمال صالح است و تا ایمان نباشد، اعمال دیگر مانند اطعام يتیم و دستگیری از مسکین پذیرفته نیست (زمخشری، ۱۹۷۲، ج ۴، ص ۲۵۷)؛ از این‌رو زمخشری نیز مانند ابن عاشور معنای «ثم» را بیان رتبه ایمان نسبت به دیگر اعمال می‌داند. بنابراین «ثم» در آیه ۱۷ سوره بلد برای بیان برتری رخداد B نسبت به رخداد A در یک رابطه سعودی است.

اکنون نمونه‌ای از آیات قرآن ذکر می‌شود که در آن «ثم» برای بیان رابطه سعودی میان دو رخداد الف و ب آمده است:

✓ (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (بقره ۲۹)، در این آیه «ثم» برای بیان برتری آفرینش آسمان نسبت به آفرینش زمین آمده تا ذهن دریابد رخداد دوم یعنی آفرینش آسمان‌ها رخدادی بزرگتر و عجیب‌تر از آفرینش زمین است

میان معطوف و معطوف‌علیه می‌آید و از آنجایی که هر دو رخداد از یک جنس هستند، نویسنده‌گان از حرف A برای کش اول و از حرف A برای کش دوم استفاده می‌کنند.

مثلاً در آیه (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أُمُوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُنْبَغِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًا وَلَا أُذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَخْرُنُونَ) (بقره، ۲۶۲) بعد از رخداد «الف» یعنی انفاق در راه خداوند، ترک اتفاقی که با منت‌گذاری و اذیت همراه باشد (رخداد ب) آمده است و از نظر رتبه و جایگاه، انفاق بی‌منت بالاتر از خود انفاق است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳)، در اینجا «ثم» نشان‌دهنده فاصله‌ای است که به صورت سعودی میان رخداد اول و رخداد دوم برقرار شده است.

اکنون کاربرد «ثم» در آیه ۱۱ تا ۱۷ سوره بلد بررسی می‌شود:

(فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ) (۱۱) وَمَا أُدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ  
    (۱۲) فَكُرَبَةُ (۱۳) أَوْ إِطْعَامُ فِي يَوْمِ ذِي  
    مَسْعَةَ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةَ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا  
    مُتَرَبَّةَ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ  
    وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ  
    (۱۸)

ابن عاشور بیان می‌کند: حرف «لا» در آیه برای بیان استفهام انکاری آمده و ادات استفهام آن حذف شده است. از نظر او در معنای «فک رقبه» و «إِطْعَامُ فِي يَوْمِ ذِي مَسْعَةَ» نیز مفهوم فعل ماضی منفی نهفته است: «فلا فک رقبه؟» «فلا أطعماً في يوم ذي مسعة؟» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۳۵۹)، خداوند در این آیه می‌فرماید: کسی که ادعا می‌کند مال خودش را در راه خمر و میسر تباہ کرده است، آیا شایسته نیست آن را در کسب فضائل مانند آزادی بندگان و اطعم به

«ثُم» برای بیان رابطه نزولی به کار رفته است، دریافته‌اند رخداد دوم یا معطوف در این آیات فجیع تر یا ناگوارتر یا قبیح تر از رخداد اول است و با هدف توبیخ یا محکوم کردن کسانی آمده است که از دستورات الهی سرپیچی می‌کنند. در رابطه نزولی نیز هر دو رخداد از یک جنس هستند.

مثالاً در آیه (أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَغَدَا حَسَنَا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَعْنَاهُ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ) (قصص، ۶۱) رخداد اول یعنی متاع دنیا را دادن و رخداد دوم یعنی از احضارشدن بودن هردو از یک جنس یا یک نوع عذاب به شمار می‌آیند، در این آیه «ثُم» حالتی زیانبارتر و ناگوارتر را بیان می‌کند؛ زیرا احضارشدن در روز قیامت بسیار ناگوارتر از متاع دنیا بخشیدن است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۰، ص ۱۵۵)؛ بدین معنا که ما به مشرکان فخرفروش، فقط متاع دنیا دادیم و بدتر آنکه در روز قیامت جزء احضارشدن بگشیدند؛ یعنی رخداد دوم بدتر از رخداد اول است.

و نیز در آیات زیر «ثُم» برای بیان رابطه نزولی میان معطوف و معطوف علیه به کار رفته است:

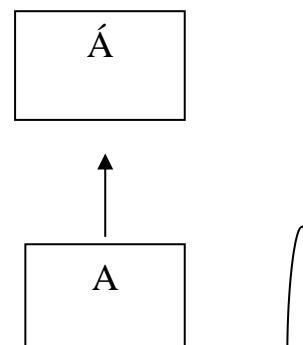
- ✓ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُوةٌ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرَعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْكُوْهُ (الحاقة، ۳۰ - ۳۲)، رخداد دوم یعنی در بندکشیدن به زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است، بسیار فجیع تر از انداختن او به آتش است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲۹، ص ۱۱۵)؛ یعنی او را در آتش بیفکنید و بدتر آنکه در زنجیری به طول هفتاد ذراع در بند بکشید که در اینجا «ثُم» برای بیان فاصله نزولی میان دو رخداد آمده است.
- ✓ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَّاهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ (الغاشیة،

(ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۳۸۲).

✓ (إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتُنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ) (نحل، ۱۱۰)، آیه در وصف عمار و یارانش نازل شده و هدف از آمدن «ثُم» بیان برتری رخداد دوم نسبت به رخداد اول در یک سیر صعودی است؛ بدین معنا که اینان جهادشان و صبرشان بالاتر از مهاجرشان بوده است (زمخشیری، ۱۹۷۲، ج ۳، ص ۳۴۵).

✓ (وَإِنَّى لَغَفَارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَ) (طه، ۸۲)، «ثُم» در آیه نشان می‌دهد تداوم و استمرار در راه خیر و نیکی بالاتر از بقیه اعمال نیک است (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۶، ص ۲۶۶).

برمبانی آنچه گذشت، برای بیان رابطه صعودی میان دو رخداد «الف» و «ب» این طرح تصویری پیشنهاد می‌شود:



### ۳-۲- رابطه نزولی میان دو رخداد A و Á

از دیگر معانی شعاعی «ثُم» بیان فاصله میان دو رخدادی است که در یک رابطه نزولی‌اند. در این حالت رخداد دوم نسبت به رخداد اول از نظر جایگاه پایین‌تر است. نویسنده‌گان با مراجعه به آیاتی که در آن

می‌گویند این کتاب از طرف خداد است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۵۷۵). میان دو رخداد یعنی نوشتن کتاب به دست کسانی که علم کتاب ندارند و ادعای آنها مبنی بر اینکه کتاب از خداوند است، با «ثم» فاصله افتاده تا تناقض و متناسب‌نبودن دو رخداد معلوم شود؛ به عبارتی دیگر، میان کتابی که آنان به دست خود نوشته‌اند و اتساب آن به خداوند، فاصله‌ای بسیار بی‌نهایت است. درواقع معطوف از نظر عقل و عرف بسیار بعيد به نظر می‌رسد و ارتباط میان معطوف و معطوف‌علیه تناقض دارد.

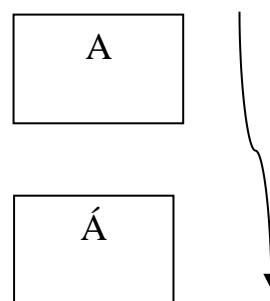
گاهی در این گروه از آیات رخداد اول به قرینه حذف می‌شود، مثلاً در آیه (وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوكُمْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أُولَئِكَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ) (هود: ۱۱۳)، میان رخداد اول یعنی تمایل به کسانی که ستم کرده‌اند و رخداد دوم یعنی یاری نکردن خداوند تناقض وجود دارد؛ بدین معنا که اگر به ستمکاران روی آوردید، هرگز یاری خداوند را نخواهید دید. با مراجعته به آیه دریافته می‌شود رخداد اول یعنی «أَنْتُمْ تُرْكَنُونَ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوكُمْ» به سبب قرینه قبل یعنی «وَلَا تَرْكُنُوا» حذف شده است.

گاهی هدف از بیان این تناقض، اظهار تعجب از وقوع رخداد B یعنی معطوف است (حمیده، ۱۹۹۹، ص ۱۷۴)، مثلاً در آیه (يَعْرُفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثُرُهُمُ الْكَافِرُونَ) (نحل: ۸۳) میان شناخت نعمت‌های خداوند و انکار آن فاصله‌ای بسیار بعيد وجود دارد که غرض از بیان این فاصله اظهار تعجب از انکار نعمت‌های خداوند است.

اکنون آیاتی ذکر می‌شود که در آن «ثم» برای بیان

۲۵ و ۲۶)، بازگشت آنان (کافران) به سوی خداوند، رخداد اول و رسیدگی به حسابشان رخداد دوم است که در یک رابطه نزولی‌اند. به دیگر سخن رسیدگی به حساب آنان بسی ناگوارتر است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۳۰، ص ۳۰۹).

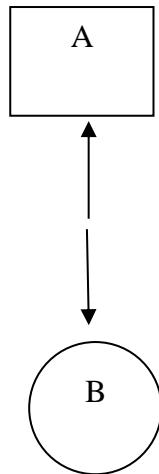
اکنون این طرح‌واره برای بیان رابطه نزولی میان دو رخداد قبل و بعد از «ثم» پیشنهاد می‌شود:



#### ۴- تناقض و متناسب‌نبودن رخداد A و B

یکی از معانی شعاعی حرف «ثم» بیان تناقض و متناسب‌نبودن معطوف و معطوف‌علیه است که در نحو سنتی از آن با نام «استبعاد» یاد می‌شود. در این حالت دو رخداد A و B از یک جنس نیستند. این پژوهش با مطالعه آیات قرآنی که «ثم» در آنها معنای تناقض و متناسب‌نبودن معطوف و معطوف‌علیه را می‌رساند. دریافت مفهوم سرنامونی «ثم» یعنی فاصله در این آیات مشاهده می‌شود، به عبارتی این فاصله میان معطوف و معطوف‌علیه بسیار زیاد است؛ به طوری که میان دو رخداد A و B تناقض وجود دارد. مثلاً آیه (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) (بقره: ۷۹) درباره کسانی نازل شده است که دست به تحریف می‌زنند و کتابی با دست خود می‌نویسند که از پیامبران نیست و

نویسنده‌گان برای بیان معنای «ثم» در اینگونه آيات طرح واره زیر را تصویر کرده‌اند:



براساس آنچه گذشت، از نظر این پژوهش در شبکه شعاعی معنای «ثم» مفهوم فاصله در مرکز شبکه شعاعی قرار می‌گیرد که با دایره پرنگ در طرح تصویری زیر نشان داده شده است. از مرکز شبکه دو مفهوم فرعی یا شعاعی دیگر از معنای «ثم» دریافت می‌شود که شامل ترتیب زمانی فاصله‌دار و فاصله مفهومی است. فاصله مفهومی خود دو شعاع دیگر دارد که شامل رابطه صعودی میان دو کنش و تناسب‌نداشتن میان دو کنش می‌شود.

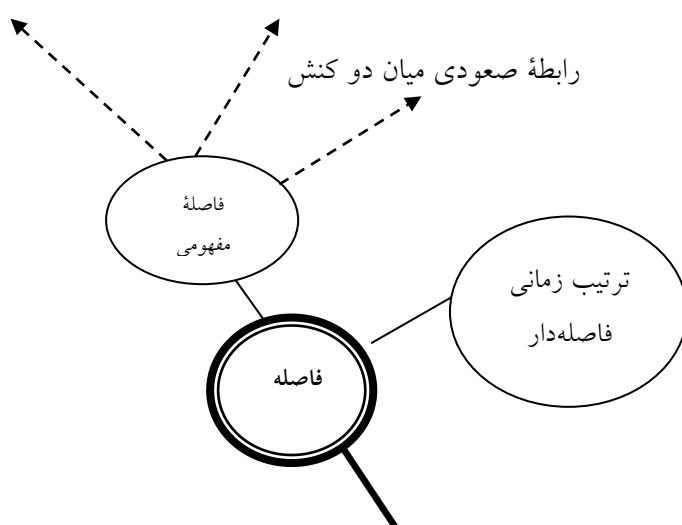
تناقض میان دو رخداد و با غرض تعجب از قوع کنش B آمده است:

|  |  |
|--|--|
| تعجب از روی گردانی کافران.                           | الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ لِمَّا يَرَى كُفَّارُوا بِرِبِّهِمْ يَغْلُبُونَ (انعام: ۱)           |
| تعجب از اصرار آنها بر تکریشان.                       | يَسْمَعُ آياتُ اللّٰهِ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ بِمَصْرُ مُسْتَكْبِرًا كَانُوا مُمْسِكُوْنَ يَسْمَعُونَ هَا قَبْشَرَةً بِعَذَابِ الْيَمِ (جاثیه: ۸)                  |
| تعجب از شرک مردم هنگامی که نعمت به آنان روی می‌آورد. | وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنْبِتِينَ إِلَيْهِمْ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (روم: ۳۳) |

و گاهی هدف از بیان این تناقض و فاصله دور توبیخ رخداد B است. مثلاً در آیه (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمَّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ) (انعام: ۲)، «ثم» دوم مدة نظر است و میان رخداد اول یعنی خلقت انسان و مدت زمانی که برای او مقدر شده و رخداد دوم یعنی شک و تردید در آفرینش دوباره، با «ثم» فاصله افتاده و هدف از بیان این فاصله توبیخ رخداد دوم یعنی شک و تردید است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۱۲۹).

و نیز در آیه (قُلِ اللّٰهُ يُبَحِّجِكُمْ مِنْهَا وَمَنْ كُلَّ كَرْبَ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ) (انعام، ۶۴) هدف از آوردن «ثم» بیان زشتی شرک و توبیخ آنان است (اندلسی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۵۵).

تناسب‌نداشتن میان دو کنش رابطه نزولی میان دو کنش



- ابن مالک (بی‌تا)، الألفیه، بیروت: المکتبه الشعوبیه.
- ابن مالک، محمد بن عبد الله (۱۹۹۰)، شرح تسهیل الفوائد، مصر: دار هجر.
- ابن هشام، عبد الله بن يوسف (۲۰۰۹)، معنی اللبیب عن کتب الأعاریب، بیروت: دار الفکر.
- استرآبادی، رضی‌الدین (۱۹۹۶)، شرح الرضی علی الکافیه، بنغازی: ناشر منشورات جامعه قاریونس.
- اندلسی، ابو حیان (۱۹۹۳)، البحر المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- برگشتراسر، گوتهلف (۱۹۲۹)، التطور النحوی فی اللغة العربية، قاهره: مکتبة الخانجی.
- جوزیه، ابن القیم (۲۰۰۸)، بدائع الفوائد، جدۀ: مجمع الفقه الإسلامی.
- حمیده، مصطفی (۱۹۹۹)، أسلیب العطف فی القرآن الكريم، مصر: الشرکة المصرية العالمية للنشر.
- زمخشّری، محمود بن عمر (۱۹۷۲)، الكشاف عن حقائق التنزيل، قاهره: مصطفی الحلبی.
- زمخشّری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۹۳)، المفصل فی صنعة الإعراب، بیروت: مکتبة الهلال.
- زجاج، ابراهیم بن السری (۱۹۸۸)، اعراب القرآن، بیروت: عالم الکتب.
- سامرائی، فاضل صالح سال ندارد، معنی النحو، ۴ مجلد، عمان: دار الفکر.
- سجودی، فرزان (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: نشر علم.
- سیبویه، أبو عمرو بن عثمان (۱۹۸۸)، تصحیح: عبد‌السلام محمد هارون، قاهره: مکتبة الخانجی.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- عبدالرحمن، عائشه (۱۹۷۴)، التفسیر البیانی للقرآن الكريم، قاهره.
- فاکھی نحوی، عبدالله بن أحمد (۱۹۸۸)، شرح کتاب الحدود فی النحو، قاهره: مکتبه وهبة.

## نتیجه‌گیری

معناشناسی شناختی با تکیه بر شناخت یعنی پردازش اطلاعات در ذهن معنا را بررسی می‌کند. از مهم‌ترین موضوعات معناشناسی شناختی بررسی معنای حروف با استفاده از معنای پیش‌نمونه و شبکه شعاعی است.

در زبان عربی تاکنون مطالعات زیادی در حوزه معنای حروف عطف صورت گرفته است؛ اما در بیان معنای مجازی حروف عطف کمتر به معنای مرکزی توجه می‌شود.

در این مقاله با تکیه بر معناشناسی شناختی شبکه معنایی حرف «ثم» در قرآن کریم بررسی شده و به این نتایج رسیده شده است:

۱: معنای سرنمونی «ثم» مفهوم «فاصله» است که در تمامی معنای فرعی نیز مشاهده می‌شود. البته این فاصله ممکن است حقیقی یا مجازی باشد.

۲: از معنای شعاعی «ثم» به ترتیب زمانی فاصله دار میان دو کنش، رابطه سعودی در رتبه دو رخداد هم جنس، رابطه نزولی میان دو رخداد هم جنس و تناقض و تناسب‌نداشتن میان دو رخداد غیر هم جنس اشاره می‌شود.

۳: مفهوم «فاصله» عامل پیوند مفاهیم شعاعی در شبکه شعاعی «ثم» است.

## کتابنامه

ابن جنی، ابوالفتح (۲۰۱۰)، اللمع فی العربية، کویت: دارالکتب الثقافية.

ابن الحاجب، عثمان بن عمر (۱۴۳۱)، الكافیه فی علم النحو، قاهره: مکتبه الأداب.

ابن عاشور، محمد طاهر (۱۹۸۴)، تفسیر التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسيه للنشر.

- prepositions in English, Polish, and Russian*, München: Verlag Otto Sagner.
- Lakoff, G (1987), *Women, Fire and dangerous things: What categories reveal about the Mind*, Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, George & Johnson, Mark (1999), *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenges to Western Thought*, New York: Basic books.
- Tyler, A & Evans, V (2003), *The semantics of English prepositions: Spatial scenes, embodied meaning and cognition*, Cambridge: Cambridge University Press.

- رازی، فخرالدین (۱۴۰۱)، *تفسیر مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالفکر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۶۷)، *الجامع لأحكام القرآن*، القاهرة: دارالكتب العربي.
- میرد، ابوالعباس (۱۹۹۴)، *المقتضب*، مصر: ناشر وزارة الأوقاف.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبو، تهران: آگ، چاپ دوم.
- یول، جوروج (۱۳۸۵)، *کاربردشناسی زبان*، ترجمه: محمد عموزاده و دیگران، تهران: سمت.
- Cienki, A. J (1989), *Spatial cognition and the semantics of*

